محسن جلال‌پور، عضو هیئت امنای انجمن پسته ایران

دستاورد شصت ساله تکنوکراسی از فروش نفت



وضع صادرات کشور

ما در صادرات کجا هستیم؟ چه کردیم؟ و شرایط امروزمان چیست؟ کل صادرات ما در مدت ۶۰ سال یعنی از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۹۶ چیزی حول و حوش ۲۰۳۹ میلیارد دلار صادرات نفتی و غیرنفتی است. اگر این مدت زمان را به چند دوره تقسیم کنیم، ۱۶۲ میلیارد دلار از این صادرات مربوط به دوره پهلوی است؛ دوران جنگ یعنی از ۵۸ تا ۶۷ که برای کشور دوره پر خرجی هم بوده، چیزی حول و حوش ۱۶۵ میلیارد دلار صادرات نفتی و غیر نفتی داشتیم؛ از ۶۸ تا ۹۶، یعنی نزدیک به سی سال کلاً ۱۷۱۲ میلیارد دلار ارزش صادرات بوده‌است. اگر این سی سال را تقسیم کنیم به ادوار مختلف ریاست جمهوری، دوران آقای هاشمی ۱۵۷ میلیارد دلار، دوران آقای خاتمی ۲۳۴ میلیارد دلار، دوران آقای احمدی نژاد ۸۴۳ میلیارد دلار و دوران آقای روحانی از ابتدا تا به امروز یعنی تا پایان ۹۶ دور اول ۴۷۹ میلیارد دلار، می‌بینیم که هر چه پول نفت بیشتر به این کشور آمده، ما گرفتارتر و زمین‌گیرتر و مسئله‌دارتر شدیم. متأسفانه، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشور به‌جای اینکه به صادرات غیرنفتی و به تولید و به فعالیت‌هایی همچون صنعت پسته اهمیت دهند به جریانی مثل جریان فروش نفت و سرمایه‌های ملی همت گمارده‌اند.

اما مقایسه کنیم صادرات سال ۹۶ را با سال ۹۷ که دوران تحریم بوده و تصمیمات گرفته شده در سال ۹۷ که همه اذعان داریم و از همان روز اول مطرح کردیم تصمیمات دولتمردان نادرست بوده و سیاست‌گذاری‌های نابه‌جایی انجام شده‌است.

ما در سال ۹۶ کلاً ۴۷ میلیارد دلار صادرات داشتیم که سال ۹۷ به ۴۴,۳ میلیارد دلار تقلیل پیدا کرده و چیزی حدود ۱۲ درصد کاهش داشته‌است.

در مقابل، در سال ۹۶، واردات ما ۵۴,۵ میلیارد دلار بوده که در سال ۹۷ به ۴۲ میلیارد دلار تقلیل پیدا کرده، یعنی چیزی حدود ۱۷,۵ درصد کاهش واردات تجربه شده‌است. عملاً، حجم تجارت خارجی در سال ۹۶، ۱۰۱ میلیارد دلار بوده و در سال ۹۷ به ۸۱,۹ میلیارد دلار تقلیل پیدا کرده‌است. تراز تجاری در سال ۹۶ منفی و در سال ۹۷ به دلیل اینکه واردات‌مان خیلی تقلیل پیدا کرده مثبت شده‌است. این موضوع نشان می‌دهد با اینکه تراز تجاری ما در سال ۹۷ مثبت شده، اما اقتصادمان را کوچک‌تر کردیم.

در مورد تعداد صادرکنندگان باید گفت، ما تا سال ۹۶ در کل کشور حدود ۸ هزار صادرکننده داشتیم که همه این صادرات را در طول این سال‌ها انجام می‌دادند. سال ۹۷ که این تصمیمات از سوی دولت اتخاذ شده، یک‌دفعه ۶۵۰۰ صادرکنندهٔ جدید، بی‌نام و بدون اثر و نشان به صادرکنندگان ما اضافه شده‌است. از این ۶۵۰۰ صادرکننده، ۱۶۰۱ شرکت حقوقی هستند، ۴۸۴۶ صادرکننده فردی هستند که هیچ اثری هم از آنها نیست و صادرات سنگین انجام داده‌اند و امروز اصلاً حضور ندارند! از این ۶۵۰۰ صادرکننده، تعداد ۴۴۵ تای آنها تقریباً عمده این صادرات را انجام داده‌اند، یعنی ۲۷۸ شرکت و ۱۶۷ شخص حدود ۵ میلیارد دلار صادرات انجام داده‌اند که هیچ اثری از آنها نیست، نه صادرکننده بوده‌اند و نه هستند! همان‌هایی که از روال سیاست‌گذاری غلط و فضای ایجاد شده برای بعضی از منفعت طلب‌ها و سودجوها استفاده کردند. پیچ رادیو را که باز می‌کنید یا تلویزیون را روشن می‌کنید مرتب آقای رئیس کل بانک مرکزی و معاونین ایشان فریاد این را دارند که ۴۰ میلیارد دلار صادرات داشتیم، اما تنها ۱۰ میلیارد از آن برگشته‌است. وقتی با آنها صحبت می‌کنیم، می‌گویند که اصلاً این چهل سال مسیر و روال صادرات غلط بوده‌است. کشور چهل سال از صادرات غفلت کرده و اخیراً متوجه شده‌ایم و این هم دستاوردش است! ۶۵۰۰ صادرکننده تقلبی و تخلف کرده با میزان ارزی که اصلاً برنگشت. اینها همه نتیجه یک سیاست‌گذاری غلط، عدم پذیرش تجربه گذشته، عدم پذیرش صحبت و گفتار و نوشتار همه کسانی که دلسوز این کشور هستند.

آنچه که به نظر می‌آید، فعلاً همان روال قبل است و درب بر همان پاشنه می‌چرخد، یعنی هنوز دوستان و بزرگواران در بانک مرکزی که تصمیم‌گیر اصلی سیاست‌های ارزی کشور هستند، همان روال را دارند و باز همان بحث سامانه سنا و نیما را مطرح می‌کنند. البته از ابتدای امسال، ارز ۴۲۰۰ تومانی تقریباً کان لم یکن است و هیچ پرداختی روی این ارز انجام نمی‌شود، ولی سامانه نیما و سنا هنوز کمافی‌السابق برقرار هستند و صادرکننده با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. در این شرایط، صادرکننده واقعی

بیرون از گود است و صادرکننده غیر واقعی با همین اعداد و ارقامی که گفته شد از وضع فعلی حداکثر بهره‌برداری را می‌کند.

ما در دوره چهل ساله گذشته چهار بار جهش ارزی داشتیم، یک بار سال ۷۲ تا ۷٤ که ما چیزی حدود ۱۵۹ درصد جهش در قیمت ارز داشتیم، همه این معضل هم برمی‌گردد به همان سیاست تثبیت مصنوعی نرخ ارز که ما سال‌ها می‌گوییم و کسی گوش نمی‌دهد. در این دوره، افزایش قیمت ارز از ۱٦۱ تومان به ٤۱۸ تومان را شاهد بودیم، دلیل عمده آن هم بدهی‌های ارزی جمهوری اسلامی بعد از جنگ بوده‌است. دوره دوم، سال ۷٦ تا ۷۸ در دولت اصلاحات بوده، به دلیل اُفت شدید قیمت نفت که اگر یادتان باشد خیلی قیمت پایین آمد، تا نزدیک ۱۰ دلار، و ما یک افزایش نرخ ارز داشتیم که حدود ۸۹ درصد بوده و قیمت دلار از ٤۸۳ تومان به ۹۱٤ تومان رسیده‌است. دوره سوم، سال ۹۰ و ۹۱ بوده که ارز به دلیل تحریم‌ها از ۱۲۵۰ تومان به ۳٦۹۸ تومان رسیده یعنی با ۱۹۵ درصد افزایش نرخ مواجه شده‌است. دوره چهارم، از ۹٦ تا ۹۸ بوده که بالاترین جهش ارزی رخ داده، یعنی ۲۳۵ درصد افزایش و نرخ دلار از حدود ۳۹۷۰ تومان رسیده به حدود ۱۳۵۰۰ تومان. وقتی همه این دوره‌ها را نگاه می‌کنیم، ریشه اصلی مشکل همان تثبیت مصنوعی بوده، اما جرقه‌هایی که باعث آزاد شدن فنر ارز شده یک زمان بدهی ارزی، یک زمان اُفت قیمت نفت و یک زمان مسئله تحریم‌ها بوده‌است. همزمان با این جهش‌ها چه اتفاقی برای کالاها افتاده؟ در تمام این دوران، کالاها به نسبت وابستگی‌شان به ارز در یک دوره‌ای افزایش قیمت پیدا کردند. بعضی از افزایش قیمت‌ها خیلی سریع بوده، مثل پسته که خیلی به ارز وابسته است و همزمان با تغییر روزانه قیمت ارز، قیمتش تغییر می‌کند. بعضی کالاها هم وابستگی‌شان یک مقدار کمتر است و تغییر قیمت‌شان زمان بیشتری می‌برد. امروز چه وضعی داریم؟ امروز میانگین قیمت کالاها ۵۸ درصد افزایش یافته و آنچه پیش رو داریم حداقل همین میزان تورم در سال ۹۸ است. اگر بحث تجربی‌اش را نگاه کنیم و با چهار دوره مقایسه کنیم، هنوز یک جهش قیمتی در کالا خواهیم داشت. روی ارز آیا جهش خواهیم داشت؟ به نظر می‌آید در شرایط فعلی خیر، چون اگر بر همان اساس سه دوره گذشته نگاه کنیم، امروز نسبت جهشی که ارز پیدا کرده به شرایطی که در آن واقع شدیم، نسبت بالاتری دارد و اگر بخواهیم با تجربه به قیمت فعلی ارز برگردیم، امروز باید حول و حوش قیمت ارز ۱۳۵۰۰ تومان، بالاتر نمی‌بود. چرا قیمت ۱٤۵۰۰ و ۱۵۰۰۰ تومان است؟ چون یک ریسک خیلی جدی در کشور وجود دارد و یک بخشی از این بالاتر بودن قیمت ارز، نگرانی و دغدغه‌ای است که نسبت به اتفاقات پیش‌رو وجود دارد. اما وضعیت امروز بازار پسته با کمبود محصول سال ۹۷ و افزایش و فراوانی احتمالی محصول سال ۹۸ جای یک بررسی جدی دارد.

تشکل‌ها و خدمات آنها

وقتی کشوری هیچ سیاست بلندمدت، استراتژی صادراتی بلندمدت، استراتژی اقتصادی بلندمدت و تعریف شده‌ای ندارد، روزمره عمل می‌کند؛ یک روز گوجه را ممنوع می‌کند، یک روز آزاد می‌کند، یک روز جلوی سیب‌زمینی را می‌گیرد، یک روز دعوای این هست که کجا سیب زمینی‌ها را چال کنیم، یک روز جریان صادرات پسته را محدود می‌کنند، یک روز هم این قضیه به خرما می‌رسد. به نظر من خیلی مهم است که در این موارد سخنگوی آن صنعت چه کسی باشد؟ پسته را در سال ۹۰، در یک صبح جمعه، جناب آقای دکتر رحیمی معاون اول وقت صادراتش را ممنوع کردند. انجمنی به نام انجمن پسته که امروز شما به واسطه همان انجمن حضور دارید حضور داشت، ۲٤ ساعت بعد با پیگیری‌های و بنا به درخواست انجمن جلسه اضطراری هیئت رئیسه اتاق ایران تشکیل شد، جناب آقای نهاوندیان ورود کردند، جناب آقای دکتر زاهدی و دوستان نماینده کرمانی در این قضیه جمع شدند و شنبه شب ساعت ۱۱ در دفتر آقای دکتر رحیمی این ابلاغیه لغو شد، حتی یک کانتینر پسته هم در گمرکات کشور نماند، صادرات روال خودش را پیدا کرد. هر چند که همین اعلام ممنوعیت صادرات صدمه خودش را به بازارهای پسته در دنیا زد، اما حضور انجمن، پیگیری انجمن، تشکلی که با تمام توان وارد قضیه شد، باعث شد که کمتر از ٤۸ ساعت همه آن چیزی که صحبت بود و بخشنامه شده‌بود، برگردد. اما در همین دو، سه ماه قبل از عید محصولات فراوانی را ممنوع کردند، نه هیچ‌کس توانست از ممنوعیت‌شان هیچ شکوه‌ای بکند و شرایط را برای برداشتن محدودیت و ممنوعیت بهتر کند و نهایتاً از هیچ‌کس صدای چندانی بیرون نیامد. چرا؟ چون نه گوجه، نه سیب زمینی، نه مجموعه‌های دیگر و حتی برخی محصولات استراتژیک‌تر صادراتی، چنین تشکل و چنین جنبه‌هایی را ندارد. حضور یک تشکل و حضور یک صنعت به عنوان یک تشکل می‌تواند خیلی بیش از آنچه ما امروز در تشکل‌های ملی از آنها بروز و ظهور می‌بینیم، اثرگذار باشد. به نظر من، آنچه که در تشکل‌ها مغفول است این است که خود تشکل‌ها به توانایی، سرمایه، ظرفیت و امکانی که در اختیارشان است، باور ندارند. ما بایستی در این نشست ها، در این زمینه، بیش از پیش با هم صحبت کنیم. امیدوار هستم که دولتمردان و سیاست‌گذاران امروز جامعه از تجارب گذشته بهره‌برداری کنند و از این مسیر رفته، هم در تصمیم‌گیری‌های صادراتی، هم در جهش‌های نرخ ارز و هم در ابقا و ملغی کردن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های صادراتی، حداقل درس یک بار بگیرند و گزیده شدن از یک سوراخ برای چندمین بار را به حداقل ممکن برسانیم.